



تذکراتی درباره ماه مبارک رمضان

قبل از آنکه وارد بحث شوم این مطلب را عرض می‌کنم که به تعبیر اهل معرفت، ماه مبارک رمضان، ماه سلوک الی‌الله تعالی است، دار ضیافت الله است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا تَجَيَّنْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»؛ [1]

ماه مبارک رمضان ماه نزول و صعود است!

قبل از آنکه وارد بحث شوم این مطلب را عرض می‌کنم که به تعبیر اهل معرفت، ماه مبارک رمضان، ماه سلوک الی‌الله تعالی است، دار ضیافت الله است. تعبیرات مختلفی در این باب وجود دارد. ماه مبارک رمضان، ماه فرود و نزول و ماه صعود است. نزول و فرود، یعنی کلام الهی از مصدر وحی نازل می‌شود و از ناحیه ربّ به سوی عبد فرود می‌آید، خداوند با بندگان سخن می‌گوید. لذا قرآن، در لیلای قدر که ماه مبارک رمضان است بر قلب مقدس پیغمبر اکرم نازل شد. لذا ماه نزول کلام الهی به سوی بندگان است. از آن طرف ماه صعود هم است، یعنی ماهی است که ربّ به عبدش اجازه داده است که بدون حجاب با او سخن بگوید و آنچه که مورد نظرش است در تمام امور دنیوی و اخروی، با خدا و ربّش در میان بگذارد.

ماه‌های دیگر هم همین‌طور است، اما خصوصیت این ماه این است که در این ماه بررسی کردن دعاها عند الربّ هیچ توقفی ندارد و تسریع در اجابت صورت می‌گیرد. من در گذشته این بحث را گفته‌ام و نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم. لذا اهل معرفت، از قرآن به قرآن نازل تعبیر می‌کنند و از دعا به قرآن صاعد تعبیر می‌کنند و می‌گویند: دعا هم قرآن است؛ اما قرآن صاعد است. قرآن کریم از ناحیه ربّ نزول پیدا می‌کند و دعا از ناحیه عبد به سوی مولایش صعود پیدا می‌کند. پس این ماه، ماه راز و نیاز است؛ ماه گسستن از سوی ربّ است و پیوستن به ربّ است؛ اصلاً ما هر تعبیری نسبت به ماه مبارک رمضان کنیم باز هم نارسا خواهد بود.

ثواب قرائت هر آیه از قرآن در ماه مبارک

لذا اگر شما به روایاتی که در ماه مبارک رمضان وارد شده مراجعه کنید، می‌بینید که به دو چیز زیاد سفارش شده است؛ یک، قرائت قرآن که در روایت دارد، از نظر اجر هر آیه‌اش با یک ختم قرآن در ماه‌های دیگر معادل است؛ یعنی اگر یک آیه در ماه مبارک رمضان بخواند، اجر و ثوابش با یک ختم قرآن از اوّل تا آخر، در ماه‌های دیگر معادل است. این اختصاص به ماه مبارک رمضان دارد و ما روایات زیادی در این باره داریم. من در گذشته هم به این روایات اشاره کردم که «لِكُلِّ شَيْءٍ رَّيْبٌ وَ رَيْبُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»؛ [3] هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است. لذا به آن خیلی سفارش شده است.

ماه رمضان، برجسته‌ترین ماه است!

در روایتی است از امام صادق (صلوات‌الله‌علیه) وقتی ایشان ماه‌ها را تعریف می‌فرمایند: «فَعَرَّةُ الشَّهْرِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ»؛ ماه رمضان، برجسته‌ترین شهر است. «وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ»؛ تا اینکه می‌فرمایند: «فَاسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ»؛ [4] با قرآن به استقبال این ماه بروید!

سفارش به دعا و استغفار در ماه مبارک

از طرف دیگر به دعا خیلی سفارش شده است که در این ماه زیاد دعا کنید. مثلاً راجع به قرآن صاعد در روایات داریم که علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِكَثْرَةِ الْإِسْتِغْفَارِ وَ الدُّعَاءِ»؛ [5] در ماه رمضان زیاد دعا و استغفار کنید. یا در آن خطبه‌ای که پیغمبر اکرم قبل از ماه مبارک رمضان خواندند، آمده که حضرت فرمودند: «دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ»؛ [6] همین تعبیری بود که من الآن کردم، که در ماه مبارک رمضان حجابی در کار نیست و تمام حجب برطرف می‌شود.

خدا در ماه مبارک رمضان هر گره کوری را باز می‌کند!

اینکه گفتم: بررسی دعا‌های ما در این ماه، هیچ معطلی ندارد، برای همین است؛ تسریع در اجابت هم بعد از آن مطرح است. اگر من این تعبیر را عرض کنم، تعبیر ساده و پائینی است ولی خوب است، عبد، هر گره کوری که داشته باشد، در ماه مبارک رمضان با ربّ خود در میان بگذارد، آن را باز می‌کند.

ماه رمضان، ماه باز شدن درهای آسمان‌ها!

ما در روایات داریم که شب اول ماه مبارک رمضان، درهای آسمان‌ها باز می‌شود و تا آخرین شب ماه مبارک رمضان بسته نمی‌شود. ما در این زمینه روایات متعددی داریم. این اشاره به همین معنا است که حجب برطرف می‌شود و کنار می‌رود. حالا ممکن است این تعبیر کوتاه باشد؛ ولی گویا این‌طور است که من نشسته‌ام و دارم با خدای خود حرف می‌زنم، او هم حاضر است و دارد به حرف‌های من گوش می‌کند. اگر من او را نمی‌بینم، او من را می‌بیند. اگر من حرف‌های او را نمی‌شنوم، او حرف‌های مرا می‌شنود. چه بسا من نتوانم دردهای خودم را درست بگویم، ولی او بهتر از من بداند. پس از ماه رمضان غفلت نکنید! از نظر عظمت این ماه آن‌قدر بالا است که همه اولیای خدا (صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین) راجع به آن سفارش کرده‌اند.

سیر پر خطر انسان

اما بحث اصلی؛ من یک مقدمه می‌گویم و بعد وارد بحث می‌شوم. انسان، وقتی در این عالم می‌آید، باید مسیری را بپیماید و سیری کند تا از این عالم، بیرون رود و به عالم دیگر منتقل شود. این یک بُعد انسان است. انسان این‌طور است که اگر بخواهد بُعد معنوی و انسانی‌اش شکوفا شود، باید سیر کند، یک راهی است که باید آن را طی کند تا بعد معنوی‌اش شکوفا شود.

اما مشکل از کجا است که او موفق به چنین سیری نمی‌شود؟ مشکل اینجا است که این راه پر از پرتگاه است و انسان هر قدمی که برمی‌دارد، باید مراقب باشد که واژگون نشود. سراسر این راه، یعنی از آن زمانی که من به قوه‌ی تمییز و عقل می‌رسم، تا زمانی که از این دنیا چشم می‌بندم، باید در این راه حرکت کنم، راه پر از خطر و همه‌اش پرتگاه است.

بهترین پناهگاه خدا است!

حالا عقل چه اقتضا می‌کند؟ عقل می‌گوید: کسی که قدم در راهی گذاشته که پر از پرتگاه است، پناهگاه می‌خواهد که هر وقت احتمال داشت که بلغزد و واژگون شود، بتواند به آن پناهگاه تکیه کند، آن را بگیرد و خود را نجات دهد. چاره‌ای جز این نیست.

در بین پناهگاه‌ها، پناهگاه‌های مادی هیچ بُردی ندارد. یعنی پول، نمی‌تواند تو را نجات دهد؛ ریاست، نمی‌تواند تو را از هلاکت‌های بخشد. مسلماً نجات و رهایی با پول و ریاست به‌دست نمی‌آید. اگر بخواهی با پول و ریاست پیش بروی، اصلاً نمی‌گذارند که در این راه قدم برداری؛ همان‌جا جلویت را می‌گیرند! پس هیچ ابزار مادی، نجات بخش انسان از این پرتگاه‌ها نیست. پس باید به‌سراغ بُعد معنوی رفت.

ما فقط یک پناهگاه داریم که تنها او ما را از خطرات ایمنی می‌بخشد و آن‌هم خدا است. او هم نسبت به پرتگاه‌های معنوی و هم نسبت به پرتگاه‌های مادی، پناه ما است. اینکه ما در زندگی دنیایی خودمان، این‌قدر حوادث مادی به سراغ‌مان می‌آید، و به چه کنم چه کنم می‌افتمیم و راه به جایی نمی‌بریم، تنها راه نجاتمان خدا است؛ نه پول مشکل‌گشایی من است و نه ریاست. حتی در بُعد مادی هم همین‌طور است که این ابزار کارآمد نیستند و مشکلی را برطرف نمی‌کنند. یک پناهگاه هست و آن پناهگاه هم در این جمله خلاصه شده است: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»! هیچ پناهگاه و نیرویی نیست، مگر از ناحیه‌ی او! هیچ موجودی، نجات‌بخش من و تو نیست؛ چه در مشکلات مادی و چه در مشکلات معنوی جز او. یگانه پناهگاه همه، خدا است.

سلاح مؤمن دعا است

شما نگاه کنید در بین روایاتی که ما در باب دعا داریم، چه‌قدر سفارش شده است: «سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ»؛ [7] ابزار و وسیله مؤمن، دعا است. «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ»، [8] «الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ مَصْبَاحُ الظُّلْمَةِ»، [9] «و لَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ»؛ [10] علی (علیه‌السلام) فرمود: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ»؛ [11] محبوب‌ترین کار نزد خدا دعا کردن است. مثل اینکه اینجا کار تمام شد.

مقایسه ارزشی بین دعا و نماز

من در گذشته بحثی در باب مقایسه ارزشی بین دعا و نماز داشته‌ام که نمی‌خواهم آن را تکرار کنم. ما در عبادات بالاتر از نماز نداریم. شکی در این نیست. در بین اعمال عبادی، بهتر از نماز نداریم. اما وقتی که برخی افراد از امامان ما سؤال می‌کند که اگر من دعا کنم ثواب بیشتری دارد یا نماز مستحبی بخوانم؟ حضرات می‌فرمایند: برو دعا کن! حالا یک روایت بخوانم که قبلاً هم، آن را خوانده‌ام: «رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): الدُّعَاءُ مَحْ العِبَادَةِ»؛ [12] هر عبادتی انجام بدهیم، نوعی دعا است؛ حتی نماز هم از اول تا آخر، دعا و سخن گفتن با ربّ است. حتی سوره‌های انتخاب شده در نماز نیز غالباً دعا است. در سوره‌ی حمد می‌گوییم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ آیا این دعا نیست؟! صلوات‌هایی که می‌فرستیم، استغفارهایی که می‌کنیم، همه‌اش دعا است.

درخواست جلب منفعت و دفع ضرر

بحث دعا این است که انسان از مطلق گرفتاری‌هایش، به خدا پناه می‌برد. چه گرفتاری‌های مادی و چه گرفتاری‌های معنوی؛ هر چه می‌خواهد باشد. من در اینجا يك تقسیم‌بندی می‌کنم که وارد بحث شوم؛ دعا، نسبت به معارف‌مان هم درخواست منفعت از خدا است و هم درخواست دفع و رفع ضرر از او است. ما از این درخواست به جلب منفعت و رفع ضرر تعبیر می‌کنند. حالا منفعت یا ضرر، معنوی باشد یا مادی، فرقی نمی‌کند. دعا‌هایی ما بر محور این دو چیز است. ما از خدا درخواست کنیم منفعت به سوي ما جلب شود و ضرر از ما دفع شود، همین.

تقاضای دفع منفعت، لعن است

حال در اینجا قضیه را عکس کنیم؛ اگر ما از خدا دفع منفعت را بخواهیم؛ یعنی بخواهیم که منفعت به ما نرسد، یا جلب ضرر را بخواهیم که او به ما ضرر بزند، آیا این هم دعا است؟! بله؛ این دو تا هم دعا و درخواست است. دعا یعنی «درخواست از خدا» که این دو تا هم دعا است. [13] اسم اولی لعن است. دفع منفعت، لعن است. «اللَّهُمَّ الْعَنِ فُلان»؛ یعنی خدایا این را از رحمت خود دور کن. یعنی رحمت را به او نرسان، به این دفع منفعت می‌گویند. [14]

تقاضای جلب ضرر، نفرین است

دومی: تقاضای ضرر است، این لعن نیست؛ این عبارت از نفرین است. این خودش يك بحثی است. من حالا نمی‌خواهم وارد این جهت از بحث شوم. چون بحث من اساساً يك چیز دیگری است. راجع به انبیاء و اولیاء است که ما آیات زیادی در قرآن داریم، نسبت به معجزات انبیاء و اولیا، که در آنجاها ما می‌بینیم این مسائل مطرح است که من انشالله این را بعد می‌خواهم بحث کنم.

پناهگاه اصلی، خدا و اولیای خدا است

و اما اینکه عرض کردم دنیا پر از پرتگاه است و انسان محتاج به پناهگاه است. در این مسیر پر از پرتگاه، در اینجا پناهگاه اصلی خدا است «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ اما «إِلَّا بِاللَّهِ»؛ در آن دارد. ما می‌بینیم پناهگاه او است. اما پناهگاه‌هایی هم خدا به ما معرفی کرده که در ربط با خدا هستند. و آنها هم دستگیری می‌کنند. و آن اولیاء خاص خدا هستند. اینها هم پناهگاه ما هستند.

حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) پناه معصومین!

اما باذن الله، مثل معصومین(صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین) که در بین آنها، من معمولاً شب اول به سراغ آن پناهگاهی می‌روم که خود معصومین هم پناه به او می‌بردند. این خیلی مهم است. خود معصومین یعنی ائمه به او در مشکلاتشان پناه می‌بردند. او زهرا(سلام‌الله‌علیها) است که در روایتی راجع به امام‌باقر(صلوات‌الله‌علیه) نقل شده است که وقتی مشکلی برای حضرت پیش می‌آمد ایشان بلند می‌گفتند: «یا فاطمه!». این پناه بردن است.

ذکر مصیبت

خیلی ملتمس دعا هستم! بیایید شب اول از زهرا(سلام‌الله‌علیها) آنچه را که در عرض یک ماه می‌خواهیم همین امشب از او بگیریم. یا زهرا ما کم صبریم. ما صبرش را نداریم. امشب يك نظری به ما بفرما. ابن‌عباس نقل می‌کند، می‌گوید: هنگام وفات پیغمبراکرم دیدم پیغمبراکرم، های‌های گریه می‌کند، اشک به صورتش جاری است و از محاسنش سرازیر شده؛ پرسیدیم: یا رسول‌الله سبب گریه‌ی شما چیست؟ فرمود: گریه می‌کنم برای فرزندانم و آنچه که این امت بعد از من به آنها روا می‌دارند. بعد حضرت، انگشت مبارکش را به سوي دخترش اشاره کرد و فرمود: «کأني بفاطمه»؛ گویا دخترم فاطمه را دارم می‌بینم که به او ظلم و ستم شده، او دارد من پدر را صدا می‌زند و احدي از این امت او را اعانت نمی‌کند!

کجا بود که زهرا صدایش بلند شد: «یا ابتاه»؛ آیا بین در و دیوار بود؟ یا زمانی بود که نوشته‌اند: «وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرَجُلٍ»؛ زمانی بود که درب نیم‌سوخته را با لگد زدند درب روی زهرا افتاد. خودش می‌گوید: شعله‌ی آتش زبانه می‌کشید: «فَرَدَّهٗ عَلَيَّ وَ أَتَا حَامِلٌ»؛ [15] من آن موقع باردار بودم.

مرحوم حاج آقا مجنبی تهرانی